

بسم الله الرحمن الرحيم

نکاتی از سخن‌رانی پنج‌شنبه، ۱ بهمن ۱۳۹۴

آیه مورد بحث

وَجَعَلْنَاهُمْ أُمَّةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا وَأَوْحَيْنَا إِلَيْهِمْ فِعْلَ الْخَيْرَاتِ وَإِقَامَ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءَ الزَّكَاةِ وَكَانُوا لَنَا عَابِدِينَ (انبیاء - ۷۳)

اخلاص و چگونگی تحقق آن

در جمله‌ی آخر از این آیه‌ی شریفه، خدای متعال به حقیقت اخلاص در مورد اولیاء معصومین صلوات الله علیهم اجمعین اشاره می‌فرماید. گرچه کلمه‌ی اخلاص واژه‌ای است که در افواه و گوش‌ها متداول و متعارف است، ولی این حقیقت ظرافت بسیار دارد و بیان آن آسان نیست. لغت اخلاص، مصدر ثلاثی مجرد خلوص از باب افعال است. مراد از این کلمه این است که نیت انسان عبادت کننده در حال عبادت، منحصرأً قرب به حق تعالی و طلب رضای او باشد. در اصطلاح ادبیات عرب، کلمه‌ی "لنا" جار و مجرور مقدم، متعلق به "عابدین" است و از آن استفاده‌ی حصر می‌شود. ترجمه‌ی این جمله از آیه کریمه این است: اولیاء حق تعالی در حالی که عبادت کننده هستند، انگیزه‌ای جز عمل کردن برای خدای متعال ندارند، یعنی این انگیزه و نیت خالص است. ترجمه‌ی این جمله آسان است، اما تحقق حقیقت این کلمه در انسان‌های غیر معصوم، هنگام اشتغال به کاری که چهره‌ی عبادتی دارد، بسیار مشکل است. به زبان آوردن عباراتی مانند برای خدای متعال یا برای طلب رضای حق تعالی، غیر از حقیقت امر است. اگر مبادی و مقدمات لازم برای به وجود آمدن حقیقت اخلاص فراهم شود، گفتن لازم ندارد و اخلاص تحقق پیدا می‌کند. اما اگر مقدمات لازم در عبادت کننده، فراهم نباشد صد بار هم که با زبان خود بگوید: من لله این کار را می‌کنم، این عبادت کننده از حقیقت اخلاص بی‌خبر است.

چگونگی حصول شناخت حق تعالی

مقدمات این که انسان برای غیر حق تعالی کاری را انجام ندهد، شناخت خدای متعال است. البته شناخت کامل محال است و شدنی نیست، چنانچه اولیاء معصومین صلوات الله علیهم اجمعین که خود ممکن الوجود هستند، به خدای متعال عرض کرده‌اند: "ما عَرَفْنَاكَ حَقَّ مَعْرِفَتِكَ وَ مَا عَبَدْنَاكَ حَقَّ عِبَادَتِكَ". وسیله‌ی شناخت، تعریفی از خدای متعال است که این بزرگواران در ادعیه‌ای که از آن‌ها نقل شده، در اختیار ما گذاشته‌اند. صحیفه‌ی شریفه‌ی سجاده‌ی کتاب کم حجمی است که در اختیار ما است، هرچند بعید است که کسی به حجم واقعی آن رسیده باشد. خدای متعال در این کتاب شریف، به اندازه‌ای که در وسع مقام عصمت است، معرفی شده است.

این وجودات مقدس در معرفی حق تعالی کوتاهی نکرده‌اند. اگر انسان ضمن برخورداری از توفیق الهی، مربی و استاد داشته باشد و مقداری از عمر خود را صرف فهمیدن ادعیه‌ای که از این بزرگان رسیده است کند، به تدریج خدای متعال را می‌شناسد. نوع تعریف حق تعالی در اول دعای ابی‌حمزه‌ی ثمالی که حضرت سجاد صلوات الله علیه به آن مؤمن تعلیم فرموده است، نوع تعریف متعارف در علم منطق نیست. یعنی نه رسم تام است، نه رسم ناقص است، نه حرکت از معلول به علت است، که برهان این گفته می‌شود و نه برهان لیم است. برهان لیم در مورد حق تعالی محال است زیرا حق تعالی علت ندارد. برهان این رسیدن از ممکنات و مخلوقات، به حق تعالی و معرفت او است. به فرموده‌ی همه‌ی اهل فن، برهان این، تنها به اندازه‌ای که معلول می‌تواند به وجود علت و کمال آن گواهی بدهد، می‌تواند بیانگر و گویا

باشد، یعنی نمی‌تواند بیان کاملی باشد. برهانی دیگری که مخصوص حق تعالی و اولیاء او یعنی چهارده معصوم صلوات الله علیهم اجمعین است، در اصطلاح اهل فن، برهان صدیقین است. امام سجاد صلوات الله علیه به خدای خود عرض می‌کند: "بِكَ عَرَفْتُكَ" به وسیله‌ی تو خودت را شناختم. "وَأَنْتَ دَلَلْتَنِي عَلَيكَ"، تو مرا به سوی خود راهنمایی کردی. اگر انسان واقعا می‌خواهد در حد توان خود و وسایلی که در اختیار دارد، خدای متعال را بشناسد، حداقل نباید بر خلاف دستور و تکالیف خدای متعال کاری انجام دهد. زیاد نماز خواندن و زیاد روزه گرفتن راه رسیدن به شناخت نیست، بلکه این فرد باید به صورت جدی به خدای متعال در خلوت عرض کند: خدایا تو می‌دانی که من می‌خواهم تو را دوست داشته باشم و دوستی هم بدون معرفت و شناخت ممکن نیست، خودت را به من معرفی کن. حضرت سجاد صلوات الله علیه در جمله‌ی سوم دعای ابی حمزه به خدای متعال عرض می‌کند: "وَلَوْلَا أَنْتَ لَمْ أَدْرِ مَا أَنْتَ" اگر تو نبودی من نمی‌توانستم تو را بشناسم. یعنی غیر تو نمی‌تواند معرفت تو باشد.

مراتب مختلف شناخت حق تعالی

قرآن کریم برای بندگان دو نوع هدایت تصویر کرده است. نوع اول هدایت فطری و نوع دوم هم هدایت تحصیلی است. هدایت فطری یعنی خدای متعال بندگان خود را به گونه‌ای خلق فرموده است که برای شناخت او آمادگی داشته باشند. اگر انسان خود را از غیر حق تعالی یعنی از صفات و کارهای زشت پر نکرده باشد و این ظرف خالی و پاکیزه باشد، ارتباط با خدای متعال به سادگی برقرار می‌شود. حق تعالی در قرآن فرموده است که شیطان بالاترین دشمن شما و دشمن آشکار است. ندیدن این دشمن آشکار، به علت از دست دادن دید قلبی انسان است، مانند انسان نابینایی که فرد مسلحی را که به سوی او حمله می‌کند نمی‌بیند.

مرحوم ملا محسن فیض کاشانی در کتاب محجة البیضاء هشت مرتبه برای حقیقت اخلاص فرض کرده است. خدای متعال در جمله‌ی آخر آیه‌ی کریمه‌ی مورد بحث با کلمه‌ی "لنا" به کمترین مرتبه از حقیقت اخلاص اشاره می‌فرماید: "وَ كَانُوا لَنَا عَابِدِينَ"، همین نازل‌ترین مرتبه‌ی حقیقت اخلاص هم غلظت و رقت دارد. انسان‌ها هر یک به نوعی متفاوت از دیگری نسبت به خدای متعال شناخت دارد و تعریفی از او ارائه می‌کند. مقدار رقیق این حقیقت در اندازه‌ای که نیت‌های ما را در عبادات، از شرک دور نگه دارد، به اندازه‌ی شناخت و معرفت ما نسبت به حق تعالی بستگی دارد.

گاهی معرفت به گونه‌ای است که خدای متعال را دارای قدرت و توان نسبت به هر چیز می‌دانیم: "انه علی کل شیء قدیر". از پیرزنی که پشم و نخ می‌ریسید پرسیدند: حق تعالی را چگونه می‌شناسی؟ او دست خود را از چرخ نخ‌ریسی برداشت و چرخ ایستاد. سپس گفت این چرخ با دست من می‌چرخد و می‌ایستد، پس جهان با این عظمت هم گرداننده‌ای دارد. این نظم ناظمی دارد. از حضرت صادق صلوات الله علیه سؤال می‌کنند که ممکن است شما جای خدا را به ما نشان دهید. غیر از آن چهارده نفر کسی نمی‌تواند این‌گونه جواب دهد. حضرت می‌فرماید: شما جایی را به من نشان بدهید که آن جا خدا نباشد تا من جای خدا را به شما نشان بدهم.

به هر اندازه‌ای که ما در خدانشناسی موفق باشیم، به همان اندازه از حقیقت اخلاص در عبادات بهره‌مند هستیم. مراتب اخلاص از مراتب معرفت و شناخت حق تعالی جدا نمی‌شود. عدم حضور قلب در نماز هم ناشی از همین نکته است. بدن ما رو به قبله ایستاده است، اما چهره‌ی دل ما متوجه به حق تعالی نیست، زیرا در خدانشناسی ضعیف هستیم. حضور قلب در عبادات بدون معرفت حق تعالی و شناخت او حاصل نمی‌شود. ما نمی‌توانیم از بحث‌های توحیدی عبور کنیم، زیرا هنوز از این قدم اول فارغ نشده‌ایم.

پنج‌شنبه، ۱ بهمن ۱۳۹۴

دورنمایی از اولیاء خدا در مقابل ما قرار دارد، ولی فهم و ادراک ما به صورت عمیق وارد فرمایشات ایشان نشده است. بعضی از آن بزرگواران می‌فرمودند: **لَنْ أَعْبُدَ رَبًّا لَمْ أَرَ**، "ما خدای نادیده را هرگز پرستش نکرده‌ایم. مرحوم آقا شیخ مرتضی زاهد به مرحوم حاج آقا می‌فرمود: آقای میرزا ما چشمان خود را بسته‌ایم و می‌گوییم: خدایا تو کجایی؟ چشمان خود را باز کن تا او را ببینی. در این جا به جواب حضرت صادق صلوات الله علیه می‌رسیم که یک جا به من نشان بدهید که خدای متعال آن جا نباشد. **وَكَاوُوا لَنَا عَابِدِينَ**، "این بزرگان تاکنون کسی غیر از ما که خالق آن‌ها هستیم را عبادت نکرده‌اند.

اگر قرار باشد چند میهمان به منزل ما بیایند که در بین آن‌ها شخصیت مهمی حاضر باشد، فراهم کردن وسایل پذیرایی برای سایرین هم به طفیل وجود آن شخصیت است. ما باید حداقل خود را بشناسیم. "من عرف نفسه عرف ربه". شناخت خود، مقدمه‌ی خدانشناسی است. حالاتی که آن بزرگواران در عبادات خود داشته‌اند در ما وجود ندارد، زیرا ما از معرفتی مانند معرفت ایشان بی‌بهره‌ایم. ابودرداء می‌گوید: هنگام عبور از کوچه‌های مدینه در آخر شب امیرالمؤمنین صلوات الله علیه را دیدم که به سوی بیرون شهر می‌رفتند. دنبال ایشان به راه افتادم. حضرت با خود زمزمه می‌کرد. به بیابان که رسید ناله‌اش بلند شد. به خدای متعال عرض می‌کرد: خدایا اگر در قیامت پرورنده‌ی پسر ابی‌طالب را جلوی او گذاشتند و دید چیزی در پرورنده دارد که حق تعالی بدان راضی نبوده است، از خجالت چه کند؟

انسان شدن لازمه‌ی رسیدن به مقام خلیفه‌اللهی

اگر با اجتناب از محرّمات و انجام دادن واجبات فهم ما حساس شود و روحمان به تدریج لطافت پیدا کند، درک خواهیم کرد که آتش و سوزندگی شرمندگی برای انسان صاحب شعور، از آتش جهنم داغ‌تر است. راوی می‌گوید من دیدم امیرالمؤمنین صلوات الله علیه با آخرین ناله افتاد و ساکت شد. جلو رفتم. "وجدته كالخشبۃ الیابسۃ"، بدن حضرت مثل چوب خشک شده بود. به تصور این که ایشان از دنیا رفته است، برگشتم تا اطلاع دهم. هنگامی که درب منزل حضرت رسیدم و در زدم، بی‌بی پشت در تشریف آورد. خود را معرفی کردم و گفتم من چنین منظره‌ای دیدم. خانم فرمود ابوالدرداء این کار هر شب امیرالمؤمنین صلوات‌الله‌علیه است.

خدای ما کسی است که اولیاء خود را برای انسان شدن ما خلق کرده است، تا جایی که پیامبر اسلام صلوات الله علیه در عالم خواب به نوهی خود ابی‌عبدالله صلوات الله علیه می‌فرماید: **"أخرج الی العراق ان الله شاء ان یراک قتیلًا"**. تمام کارهای خدای متعال بر حسب تقدیر او و برنامه‌هایی است که تنظیم کرده است. این برنامه‌ها هم تماماً برای انسان شدن فرزندان غیرمعصوم حضرت آدم علیه‌السلام است. انسان شدن لازمه‌ی رسیدن به مقام خلیفه‌اللهی است. مفسرین در این جمله‌ی شریفه از قرآن کریم در مورد مقام رسالت صلوات الله علیه و آله، **"بالمؤمنین رؤوف رحیم"**، می‌گویند: این دو واژه در کنار هم تنها در توصیف خدای متعال و بعد برای این رسول بزرگوار آمده است.

اخلاص یعنی تمام محرک وجودی انسان، تنها یک هدف یعنی خدای متعال و طلب رضای او باشد. این اخلاص به مراتب شعور و درک معرفت حق تعالی بستگی دارد. یعنی اگر رضای حق تعالی با رضای مخلوق او تعارض کردند، انسان او را به همه‌ی موجودات ترجیح بدهد. حر بن یزید ریاحی به آن شخص گفت: من خود را بین بهشت و جهنم دیدم، به خدا قسم چیزی را بر بهشت و رضای خدا اختیار نکرده‌ام. این حداقل از معرفت حق تعالی است. در معرفی اوصاف اولیاء خدا از معصوم صلوات الله علیهم اجمعین آمده است: **"لا تأخذہ فی الله لومة لائم"**. اگر متوجه شدند که چیزی مورد رضای حق تعالی و مورد اجازه‌ی او نیست، دیگر شک نکنند و مردد نباشند.

پنج‌شنبه، ۱ بهمن ۱۳۹۴

پس حقیقت اخلاص بستگی به مقدمات آن دارد که یکی از آن مقدمات شناخت حق تعالی است. اگر آن محقق شد نمی‌تواند برای غیر خدا چیزی بخواهد و اگر نشد نمی‌تواند برای خدا بخواهد، زیرا فقط محبت به اشیاء و موجودات در دل او جایی برای محبت به حق تعالی قرار نداده است.

کسانی در دنیا بوده‌اند که راحتی و مال و جان خود را داده‌اند و همه‌ی شئون زندگی خود را فدا کرده‌اند و خدای متعال را شناخته‌اند. اظهار وفاداری اصحاب ابی‌عبدالله صلوات الله علیهم در شب عاشورا زبان‌بازی و چاپلوسی، یا تعارف نبود. بعضی از آن‌ها به حضرت عرض کرده‌اند: آن روزگار و زندگی که شما و امثال شما در آن نباشید را ما اصلاً نمی‌خواهیم. برای خداشناسان بهشت بدون وجود اولیاء لذتی ندارد. این نوع محبتی که حق تعالی به انسان‌ها و مخلوق خود برای رشد و کمال و سعادت آن‌ها دارد منحصر به خودش و اولیاء او است. هیچ پدر یا مادری نمی‌تواند چنین محبتی به فرزندان خود داشته باشد.

ابعاد معنوی حضرت معصومه سلام الله علیها

حضرت معصومه سلام الله علیها برای زیارت برادر خود که بسیار دلتنگ ایشان شده بود، از مدینه به ایران آمد. بعد معنوی بزرگان دین برای ما قابل شناخت نیست. حدود یک سال قبل از شهادت علی بن موسی الرضا صلوات الله علیه این سفر صورت گرفت. حضرت به ساوه که رسید بیمار شد و تب کرد. ایشان متوجه شد که به زیارت برادر بزرگوار خود نائل نمی‌شود، لذا دستور داد که ایشان را به قم ببرند. مرحوم حاج آقا رحمه الله قصه‌ای نقل می‌کرد: دیدند مورچه‌ای از پایین کوه بالا می‌رود و پوست تخمه‌ای هم به دهانش است. از او پرسیدند کجا می‌روی؟ گفت: آن طرف کوه دوستی دارم و این پوست تخمه را برای او هدیه می‌برم. گفتند: تو هرگز نمی‌رسی و در این راه تلف می‌شوی. جواب داد: می‌دانم، اما اگر در این مسیر جان دادم، می‌گویند در راه دوستش و طلب رضای او جان داد و این برای من کافی است.

این خانم بزرگوار سلام الله علیها می‌بیند که در این راه از دنیا می‌رود. توقف ایشان در ساوه و قم کمتر از یک ماه شد. قبل از تشریف‌فرمایی این خانم بزرگوار به قم و افزودن به عظمت و برکت این شهر، در روایات مطالبی از نورانیت قم نقل شده است. این شهر محل تلاش و فعالیت و تبلیغ اشعریون از شاگردان حضرت صادق صلوات الله علیه بوده است. از ایشان و از امام هشتم صلوات الله علیه و از موسی بن جعفر صلوات الله علیه و از حضرت جواد صلوات الله علیه در منزلت و بزرگواری این خانم و فضیلت زیارت قبر این خانم در قم، روایاتی نقل شده است. امام هشتم صلوات الله علیه می‌فرماید کسی که ایشان را زیارت کند مثل این است که من را زیارت کرده است. این تعبیر در روایات نسبت به شهر قم و این که یکی از درهای بهشت از آن جا باز می‌شود، جای شبهه برای انسان باقی نمی‌گذارند. اگر کسی این مطالب را باور کند مشقت‌های زندگی در قم را تحمل می‌کند.

ایشان را با جلال و عظمت و احترام به قم بردند و اهل قم به استقبال ایشان آمدند. اهالی قم به برکت آن روایات بسیاری که از اهل بیت عصمت و طهارت صلوات الله علیهم اجمعین در آن شهر نوشته می‌شد دارای شعور و نورانیت بیشتری بودند و این‌گونه به یک پیامبر زاده‌ی با واسطه احترام می‌گذاشتند. پس از ورود به قم در کمتر از ده روز روح مقدس ایشان از دنیا به سمت آخرت حرکت کرد. بعد از غسل و کفن، هنگام دفن این بدن مقدس، دو سوار که نقاب به چهره‌ی مبارکشان داشتند آمدند و فرمودند ما خودمان این برنامه را اجرا می‌کنیم. همه‌ی علما حدس می‌زنند یکی برادر ایشان حضرت رضا صلوات الله علیه بوده و دیگری برادرزاده‌ی ایشان حضرت جواد صلوات الله علیه بودند. پس از انجام تشریفات شرعی آن دو سوار رفتند و از نظرها غائب شدند.